

تأملی در عناصر نقلی نظریه محمد عبده در معنای شفاعت اُخروی، بر اساس گزارش‌های صحیح بخاری

[شهرام پورحسن* / محمد کرمانی کجور**]

■ چکیده

شفاعت، همواره معنا و مفهوم معهودی در ذهنیت عالمان اسلامی با وجود تمایزهای مذهبی و گرایش‌های متفاوت کلامی داشته، بی‌آنکه تحقق آن در عالم آخرت هیچ محذوری در پی داشته باشد تا آن که در قرن چهاردهم محمد عبده در جامعه علمی اهل سنت مصر، با مجال شمردن تحقق شفاعت به معنای معهود آن در عالم آخرت و متشابه دانستن روایت‌های شفاعت، در ارائه معنایی نو از شفاعت اُخروی که فایده‌مندی آن را تنها متوجه شفاعت کننده، می‌نماید، کوشیده که نقدهای پاره‌ای از عالمان اسلامی پس از خویش را به دنبال داشت. از آنجا که نقدهای انجام گرفته ناظر به عنصر استحاله مورد نظر عبده بوده و به دو عنصر دیگر دیدگاه او یعنی تشابه روایت‌های مأثور شفاعت و انحصار فایده‌مندی آن نسبت به شفاعت کننده، پاسخی دریافت نشده، بر آن شدیم تا دو ادعای اخیر وی را بر پایه احادیث موجود در کتاب صحیح بخاری به عنوان معتبرترین جامع حدیثی اهل سنت مورد نقد قرار داده و تقابل نظریه وی با احادیث انعکاس یافته در کتاب مذکور را ارائه نماییم.

کلید واژه‌ها: شفاعت، عبده، عناصر نقلی، صحیح بخاری.

*. دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مرکز تخصصی امامت اهل بیت (ع)،
porhsn@yahoo.com

** دانش آموخته درس خارج حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، مدرس مرکز تخصصی
امامت اهل بیت (ع)، m_kermani87@yahoo.com

■ مقدمه

اعتقاد به شفاعت در عالم آخرت با وجود گرایش‌های گوناگون کلامی عالمان اسلامی چون امامی، اشعری و معتزلی، در پرتو گویایی آیات و بهره‌وری حداکثری از احادیث به جهت گویایی بیشتر و گستره سطح پرداخت آنها در حوزه شفاعت اُخروی حقیقتی قرآنی - حدیثی یافته^۱ و از دیرباز به عنوان باوری اسلامی، ساحت‌هایی از پژوهش را برتابیده است. در این نگاره، نخست معنای مصطلح شفاعت از دیدگاه دانشمندان اسلامی را تبیین نموده، آنگاه به بررسی و تبیین دیدگاه محمد عبده در معنای شفاعت اُخروی پرداخته و در پایان دیدگاه او در این باره را بر پایه گزارش‌های موجود در کتاب صحیح بخاری به عنوان معتبرترین جامع روایی اهل سنت،^۲ مورد نقد قرار خواهیم داد. به طور کلی سه مسأله عمده درباره شفاعت اُخروی قابل ارائه می‌باشد:

۱- معنای اصطلاحی

عالمان اسلامی همواره با فراغت از لزوم بحث از تبیین معنای شفاعت اُخروی به اثبات تحقق آن در عالم آخرت و گونه‌های کارکرد آن پرداخته‌اند اما از آنجا که پژوهش حاضر در راستای نقد دیدگاه عبده در معنای اصطلاحی شفاعت اُخروی می‌باشد بررسی معنای اصطلاحی و معهود آن در دانش کلام، ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به پی‌گیری‌های انجام گرفته در تبیین گونه‌های کارکرد شفاعت اُخروی از سوی عالمان اسلامی چنان که در بخش سوم از این قسمت بدان خواهیم پرداخت نوعی

۱. ابن ابی عاصم، عمرو، کتاب السنه، ۳۸۵؛ ابن خزیمه، محمد، التوحید، ۳۸۰/۱؛ طحاوی، احمد، العقیده الطحاویة، ۳۰/۱؛ شیخ صدوق، محمد بن بابویه، الاعتقادات، ۶۷؛ شیخ مفید، محمد بن نعمان، أوائل المقالات، ۴۷؛ عبد الجبار، ابو الحسن، شرح الاصول الخمسه، ۶۸۷؛ سید مرتضی، علی، رسائل المرتضی، ۱۵۰/۱؛ شیخ طوسی، محمد، التبیان، ۲۱۴/۱؛ زمخشری، جار الله، کشف، ۱۸۷/۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۲۰۱/۱؛ فخر رازی، محمد، تفسیر رازی، ۵۶/۳؛ نووی، یحیی، شرح مسلم، ۳/۳۵؛ حلی، حسن، کشف المراد، ۵۶۴؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۱۰۴/۱ و ۳۰۹/۴؛ ایچی، عبد الرحمن، المواقف، ۵۰۸/۳؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ۲۳۹/۲؛ عسقلانی احمد بن حجر، ۳۸۵/۱۳؛ محمد بن عبد الوهاب، الدرر السنیه، ۲/۱؛ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ۱۴۱/۱۵؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱۷۱/۱؛ جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ۲۹۵/۴.

۲. نووی، یحیی، شرح مسلم، ۱۴/۱؛ عینی، بدر الدین، عمدة القاری، ۵/۱.

فایده‌مندی از شفاعت که متوجه شفاعت شونده شود در معنای آن حتمی شمرده شده است. به دیگر سخن متکلمان اسلامی، اصل فایده‌مندی شفاعت نسبت به شفاعت شونده را، مقوم معنای شفاعت اُخروی دانسته‌اند.

۲- تحقق اُخروی

از جمله مسائلی که در حوزه شفاعت اُخروی مورد بحث و گفتگو بوده و همواره تلاش‌های عالمان اسلامی را در این راستا در پی داشته، اثبات تحقق آن در عالم آخرت بوده است. در ساحت تحقق اُخروی شفاعت، برخی از اندیشمندان اسلامی آیات و روایت‌های مربوط بدان را دلیل قطعی بر ثبوت شفاعت در عالم آخرت دانسته^۱، عده‌ای آن را مورد اتفاق اُمت و همچنین مورد اتفاق صحابه و تابعین دانسته، برخی دیگر انکار کنندگان شفاعت را اهل ضلالت^۲ و حتی کافر دانسته‌اند.^۳

۳- گونه‌های کارکرد شفاعت

پیرامون گونه‌های کارکرد شفاعت در عالم آخرت، در میراث مکتوب عالمان اسلامی، می‌توان سه رودیگر زیر را یافت:

۳-۱- رفع عقاب

برداشته شدن عذاب از گنهکار از جمله کارکرد شفاعت اُخروی به شمار آمده، و قایلین فراوانی را به خویش اختصاص داده است. اگرچه برخی این گونه کارکرد را نظریه همگانی در میان امامیه و اشاعره برشمرده‌اند،^۴ به نظر می‌رسد غالب پیروان دو مکتب کلامی امامی

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، ۵۶/۳؛ نووی، یحیی، شرح مسلم، ۳۵/۳؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۳۰۹/۴؛ ایچی، عبد الرحمن بن احمد، المواقف، ۵۰۸/۳؛ سبحانی، جعفر، اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه، ۳۷۷.

۲. محمد بن عبد الوهاب، الدرر السنیه، ۲/۱.

۳. ابن ابی عاصم، عمرو، کتاب السنه، ۳۸۵.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، ۵۶/۳؛ سبحانی، جعفر، اضواء علی عقائد الشیعة الامامیه، ۳۷۷.

و اشعری، قایل به کارکرد اسقاطی شفاعت شده و برداشته شدن عذاب از گنهکار را ثمره شفاعت اخروی، بر شمرده و هر کارکرد دیگری را از آن نفی کرده‌اند. از معتقدین این رویکرد می‌توان از بزرگانی همچون ابو الحسن اشعری (م ۳۲۴ق)،^۱ شیخ صدوق (م ۳۸۱ق)،^۲ شیخ مفید (م ۴۱۳ق)،^۳ سید مرتضی (م ۴۳۶ق)،^۴ شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)،^۵ طبرسی (م ۵۴۸ق)،^۶ فخر رازی (م ۶۰۶ق)،^۷ ابن تیمیه (م ۷۲۸ق)،^۸ و قاضی ایجی (م ۷۵۶ق)،^۹ نام برد.

۲-۳- ترفیع درجه مؤمنان در عالم آخرت

غالب پیروان مکتب اعتزال قایل به این گونه کارکرد از شفاعت اخروی هستند. قاضی عبد الجبار معتزلی یکی از چهره‌های سرشناس مکتب اعتزال، در این باره می‌نویسد: «معتزلیان اعتقاد بر آن دارند که شفاعت در عالم آخرت به عده‌ای از مؤمنان که از گناهان خویش توبه کرده‌اند جهت ترفیع درجه اختصاص دارد».^{۱۰}

۳-۳- رفع عقاب و ترفیع درجه

برخی از اندیشمندان اسلامی اعتقاد به کارکرد دو گانه شفاعت در دو حوزه رفع عقاب و ترفیع درجه برای عده‌ای از مؤمنان در عالم آخرت دارند. خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ق)،^{۱۱}

۱. ناصر بن عبد الرحمن الجدید، الشفاعة، ص ۲۹.
۲. شیخ صدوق، محمد، الاعتقادات، ۶۷.
۳. شیخ مفید، محمد، أوائل المقالات، ۴۷.
۴. سید مرتضی، علی، رسائل المرتضی، ۱/۱۵۰.
۵. شیخ طوسی، محمد، التبیان، ۱/ ۲۱۴.
۶. طبرسی، مجمع البیان، فضل بن حسن، ۱/ ۲۰۱.
۷. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، ۳/ ۵۶.
۸. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۱/ ۱۰۴.
۹. ایجی، عبد الرحمن، المواقف، ۳/ ۵۰۸.
۱۰. عبد الجبار، ابو الحسن، شرح الأصول الخمسه، ۶۸۷.
۱۱. حلی، حسن، کشف المراد، ۵۶۴.

تفتازانی (م ۷۹۱ق)،^۱ آیت الله جوادی آملی^۲ و آیت الله مکارم شیرازی،^۳ از معتقدان به این کارکرد هستند.

بنابر آنچه گذشت به روشنی نوعی سود بخشی از شفاعت که متوجه شفاعت شونده می شود لحاظ شده است؛ چنان که فخر رازی در این باره می گوید:

أجمعت الأمة على أن لمحمد - صلى الله عليه وسلم - شفاعة في الآخرة ثم اختلفوا في أن شفاعته (عليه السلام) تكون للمؤمنين المستحقين للثواب أم تكون لأهل الكبائر المستحقين للعقاب؟ فذهبت المعتزلة على أنها للمستحقين للثواب وتأثير الشفاعة في أن تحصل زيادة من المنافع على قدر ما استحقوه. و قال أصحابنا تأثيرها في إسقاط العذاب عن المستحقين للعقاب.^۴

قاضی عبد الجبار معتزلی نیز در این باره می گوید: «لاخلاف بين الأُمَّه في أن شفاعة النبي - صلى الله عليه - ثابتة للأُمَّه و إنما الخلاف في أنها ثبتت لمن؟ فعندنا الشفاعة للتائبين من المؤمنين».^۵

خواجه نصیر طوسی از جمله قایلین به کارکرد دوگانه برای شفاعت هم، چنین می نویسد: «والاجماع على الشفاعة؛ فقیل: لزيادة المنافع... وقيل: في إسقاط المضار. والحق، صدق الشفاعة فيهما».^۶

بنابراین می توان تعریف معهود از شفاعت در میان متکلمان اسلامی را حضور شفیع در پیشگاه خداوند جهت نوعی سود بخشی به شفاعت شونده، دانست.

در قرن چهاردهم، محمد عبده از عالمان اهل سنت مصر، با ادعای استحاله وقوع شفاعت در عالم آخرت به معنای معهود آن از سویی، و نیز عدم کارایی کافی آیات قرآن و روایات

۱. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ۲/۲۳۹.

۲. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم، ۴/۲۹۵.

۳. مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ۹/۱۰.

۴. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، ۳/۵۶.

۵. عبد الجبار، ابوالحسن بن احمد، شرح الاصول الخمسه، ۶۸۷.

۶. حلی، حسن، کشف المراد، ۵۶۴.

وارده در اثبات شفاعت اُخروی بدین معنا از سویی دیگر، با معنای معهود در میان متکلمان پیشین خویش، مخالفت کرده و معنای نوینی از شفاعت ارائه کرد.

دیدگاه عبده درباره شفاعت اُخروی از سوی برخی از عالمان امامی همچون علامه طباطبایی با رویکردی عقلانی و گاه قرآنی مورد مناقشه قرار گرفته است،^۱ اما نقدهای انجام گرفته ناظر به عنصر نخست دیدگاه عبده بوده و به ماهیت روایی دو عنصر دیگر نظریه عبده؛ یعنی تشابه گزارش‌های مأثور شفاعت و فایده‌مندی انحصاری شفاعت نسبت به شفاعت کننده توجه نشده است.

از این رو، بر آنیم، به چالش‌های علمی دو عنصر یاد شده با رویکردی روایی بر مبنای گزارش‌های انعکاس یافته در کتاب صحیح بخاری به عنوان معتبرترین جامع حدیثی اهل سنت بپردازیم و از این رهگذر تقابل نظریه عبده با احادیث موجود در صحیح‌ترین میراث مکتوب اهل سنت را نشان دهیم.

۴- معنای شفاعت از دیدگاه محمد عبده

محمد عبده از دانشمندان معاصر اهل سنت و از سلفیان دیار مصر^۲ است که مقام افتاء نیز داشته است.^۳ یکی از آثار علمی وی تفسیر المنار است. او موفق به اتمام آن نشد^۴ و شاگردش محمد رشید رضا به نوشتن ادامه آن دست یازید.^۵ رشید رضا در معرفی ایده تفسیری اُستاد خویش، محمد عبده، می‌گوید:

آنگاه که از اُستادم تقاضای کتابت تفسیر قرآن کردم، او در جواب گفت: تفسیرهای متعددی از قرآن در اختیار مردم قرار دارد از این رو، همه آیات قرآن نیازی به تفسیر نداشته بلکه سزاوار است برخی از آیات به طور دقیق

۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۱/۱۶۴؛ جوادی آملی، عبدالله، تسنیم ۴/۲۸۶.

۲. سلفیان مصر تفاوت‌های بنیادین با سلفیان وهابی دارند. رک علی زاده موسوی، مهدی، سلفی‌گری و وهابیت، ۱۲۲.

۳. جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه ۱/ ۱۷۰؛ مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ۳/۲۸۸؛ علی زاده موسوی، مهدی، سلفی‌گری و وهابیت ۱۱۵.

۴. تا آیه ۱۳۴ سوره نساء.

۵. یک آیه مانده به آخر سوره یوسف مربوط به رشید رضا است و آیه آخر را «بِهجت بیطار» تفسیر کرده است تا سوره ناقص نماند.

مورد بحث تفسیری قرار گیرد.

سپس با اشاره به روش تفسیری استادش می‌گوید: «شیوه او در تفسیر، تبیین مطالبی بوده که از نظر سایر مفسران مغفول و یا مورد کوتاهی واقع شده بود»^۱.
نظر به ایده تفسیری عبده و حجم قابل توجه مسأله شفاعت در تفسیر المنار، جایگاه حساس و ارزشمند این مسأله در نظر عبده کاملاً معلوم می‌شود.
عبده اعتقاد دارد که آیات قرآن به گونه‌های مختلف، شفاعت در عالم آخرت را نفی کرده است، منتهی برخی از آیات مانند: ﴿لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ﴾^۲ به طور مطلق و برخی مانند: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾^۳ با نفی منفعت شفاعت در آخرت و برخی با تعابیری همچون: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾^۴ و ...، شفاعت در آخرت را نفی می‌کنند.
وی از بیان پیشین، نبود نصّ قطعی در آیات قرآن مبنی بر وقوع شفاعت در عالم آخرت را نتیجه گرفته و در ادامه با قبول برخی روایات وارده مبنی بر اثبات شفاعت در عالم آخرت، در صدد توجیه بر آمده است:

شفاعتی که در میان مردم رواج دارد به معنای تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده کسی است که نزد او شفاعت می‌شود؛ بنا براین، شفاعت تحقق نمی‌یابد مگر آنکه اراده کسی که نزد او شفاعت می‌شود تغییر کند. اما حاکم عادل شفاعت نمی‌پذیرد مگر آنکه علمش نسبت به آنچه اراده کرده تغییر کند؛ مثلاً اراده کرده بود کسی را مجازات کند، در صورتی اراده بر مجازات تغییر می‌کند که بفهمد اشتباه کرده است؛ ولی حاکم مستبد شفاعت کسانی را که در نزد او تقرب دارند می‌پذیرد در حالی که می‌داند پذیرش آن ظلم است.
پذیرش هر دو شفاعت مذکور از سوی خداوند محال است؛ چرا که اراده خدای تعالی به حسب علم اوست و علم الهی نیز ازلی و تغییر ناپذیر است.
از این رو، قبول شفاعت در آخرت مستلزم تغییر اراده و علم ازلی در ذات

۱. رشید رضا، محمد، المنار، ۱/۱۲، ۱۴.

۲. بقره/۲۵۴.

۳. مدثر/۴۸.

۴. بقره/۲۵۵.

خداوند بوده و چنین چیزی در حق ذات مقدس خداوند محال است. عبده، پس از محال دانستن وقوع شفاعت در عالم آخرت به معنای معهود آن، و عدم کارایی آیات در اثبات تحقق آن، گزارش‌های روایی مربوط به آن را متشابه دانسته است. عبده در ادامه به مذهب پیشینیان و یا سلف - به تعبیر وی، مبنی بر اعتقاد به عدم دستیابی به حقیقت امور متشابه و واگذاری علم آن به خداوند و نیز مذهب پسینیان و یا خلف - به تعبیر وی، مبنی بر قول به تأویل در امور متشابه، اشاره کرده است. سپس خود را در زمره قایلین به تأویل دانسته و معنای شفاعت در این روایات را به استجابت دعای شفیع در روز قیامت تأویل برده و فایده وجودی آن در عالم آخرت را صرفاً اظهار کرامت شفیع از سوی خداوند دانسته است. به دیگر بیان؛ در نگاه عبده، شفاعت هیچ گونه سود بخشی به شفاعت شونده نداشته و اراده ازلی خدای متعال به عفو و گذشت از شفاعت شونده حتی در صورت عدم شفاعت شفیع، تعلق گرفته و صحنه شفاعت در عالم آخرت جز نمایشی از تجلی ارزشمندی شفاعت کننده در پیشگاه خداوند چیز دیگری نخواهد بود.

او که چنین معنایی از شفاعت را مستلزم تصرف شفیع در اراده خداوند ندانسته، در راستای همخوانی روایات باب با معنای مورد نظر خود به روایتی از صحیح بخاری در باب شفاعت اُخروی، تمسک جسته و ادعای همگام بودن این روایت همانند سایر گزارش‌های شفاعت اُخروی، با معنای مورد نظر خویش کرده است.^۱

بنابراین وی بر خلاف سایر متکلمان اسلامی^۲ فایده‌مندی به شفاعت شونده را از معنای شفاعت خارج دانسته و فایده‌مندی آن به شفاعت کننده را در معنای آن لحاظ کرده است. برپایه آنچه درباره معنای شفاعت از دیدگاه عبده ارایه گردید به روشنی می‌توان گفت عناصر دیدگاه وی به قرار ذیل می‌باشد:

(الف) استحاله وقوع شفاعت اُخروی به معنای معهود آن (عنصر عقلی).

(ب) متشابه بودن گزارش‌های شفاعت (عنصر نقلی).

(ج) فایده‌مندی انحصاری شفاعت نسبت به شفاعت کننده (عنصر نقلی).

۱. رشید رضا، محمد، المنار، ۱/۲۵۵ و ۳/۲۷.

۲. ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ۱/۱۰۴؛ ایچی، عبد الرحمن، المواقف، ۳/۵۰۸؛ فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، ۳/۵۶؛ تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، ۲/۲۳۹؛ عبد الجبار، ابو الحسن، شرح الأصول الخمسه، ۶۸۷.

۵- نقد دیدگاه محمد عبده

در نقد عنصر نخست دیدگاه عبده (استحاله وقوع شفاعت در عالم آخرت به معنای معهود آن) باید گفت: آنچه شفاعت موجب تغییر آن می شود اراده های جزئی و فعلی زاید بر ذات خداوند (صفات فعل) و یا همان معلومات فعلی خداوند است نه علم و اراده ذاتی و ازلی او. به دیگر سخن: علم خداوند ازلی است اما معلوم‌های او پیوسته در تغییر است. بدین معنا که خدای سبحان از ازل می‌داند که فلان شخص معصیت کار مورد شفاعت واقع می‌شود و در لایزال آن را اجرا می‌کند چنان که پذیرش توبه از سوی خدای متعال بر همین اساس می‌باشد.^۱ بنابر این تحقق شفاعت آنگونه که عبده تصور کرده مستلزم تأثیر گذاری و تسلط اراده شفاعت کننده بر اراده خداوند متعال نیست؛ بلکه شفاعت فیضی از فیوضات خداوندی، و شفاعت کننده در مجری و مجالای تبلور این فیض الهی است.

۶- گزارش‌های شفاعت در صحیح بخاری و نقد دیدگاه عبده بر پایه آن

ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بخاری پیشوای محدثان اهل سنت^۲ جایگاه بسیار ارزشمندی را نزد دانشمندان اهل سنت به خود اختصاص داده است.^۳ برخی از دانشمندان اهل سنت عقیده دارند که بعد از قرآن کتابی بر پایه اعتبار کتاب الجامع الصحیح وی تدوین نیافته است.^۴ از جمله احادیث نقل شده در کتاب صحیح بخاری احادیث شفاعت است که بخاری آنها را از طرق مشایخ متعدد مدنی، حمصی، کوفی، بصری، مصری و اشخاصی همچون ابو هریره، جابر بن عبد الله انصاری، انس بن مالک و ... نقل کرده است. نقل و گزارش‌های بخاری از احادیث شفاعت را می‌توان در قالب محورهایی همچون امکان وقوع شفاعت در قیامت،^۵ تحقق آن در عالم آخرت به معنای معهود خویش،^۶ ارتکاز برخی

۱. جوادی آملی، عبد الله، تسنیم ۲۸۶/۴.

۲. پاکت‌چی، احمد، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۱/ ۴۵۶.

۳. مزّی، یوسف، تهذیب الکمال، ۲۴ / ۴۳۰؛ ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ ۲/ ۵۵۵؛ ابن حجر، احمد، تقریب التهذیب، ۲/ ۵۵.

۴. نووی، یحیی، شرح مسلم، ۱۴/۱؛ عینی، بدر الدین، عمدة القاری، ۱/ ۵؛ ابن حجر، احمد، الصواعق المحرقة، ۱/ ۳۱.

۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱/ ۸۶.

۶. همان، ۱۵۲/۱ و ۱۴۷/۵ و ۲۰۳/۷ و ۲۰۰/۸.

صحابه از تحقق شفاعت اُخروی به معنای معهود آن و تأیید آن از سوی رسول خدا ﷺ،^۱ گستره چشم گیر شفاعت اُخروی،^۲ و فایده‌مندی شفاعت نسبت به شفاعت شونده^۳ ترسیم کرد. مواردی چند از محتوای گزارش‌های یاد شده در نقد دیدگاه عبده کارآمد بوده و به روشنی از عدم تشابه گزارش‌ها در نفی معنای معهود شفاعت اُخروی در میان متکلمان اسلامی حکایت دارند.

۶-۱- نقد عنصر تشابه

عبده بعد از نفی وقوع شفاعت اُخروی به معنای معهود آن در آیات قرآن، ادعای وجود برخی روایات متشابه در این باره نمود.

واژه متشابه در لغت به معنی چیزی است که قسمت‌های مختلف آن شبیه یکدیگر باشد^۴ به همین جهت به جمله‌ها و کلمه‌هایی که احتمالات گوناگون درباره آن داده می‌شود متشابه می‌گویند. منظور از آیات متشابه نیز آیاتی است که معانی آن به گونه‌ای بوده که در بدو نظر احتمالات متعددی در آن می‌رود اما با توجه به آیات محکم^۵ تفسیر آنها روشن است.^۶ در پاسخ به این عنصر در نظریه عبده باید گفت: محتوای برخی گزارش‌های صحیح بخاری سطح درخور توجهی از شفافیت را در مفهوم و معنای معهود شفاعت اُخروی به خود اختصاص داده و به اصطلاح محکم به حساب می‌آید. از این روی هیچ گونه ابهامی در آن یافت نشده و احتمالات گوناگون و امکان تشابه را بر نمی‌تابد. احادیث زیر از آن جمله‌اند:

۱-۱- حدیثنا إسماعیل قال حدثني مالك عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة - رضي الله عنه - أن رسول الله ﷺ،^۷ قال: «لكل نبي دعوة يدعو بها، وأريد أن اختبئ دعوتي

۱. همان، ۳۳/۱.

۲. همان، ۱۴۵/۷ و ۱۴۷/۵.

۳. همان، ۱۸۱/۸.

۴. جوهری، اسماعیل، الصحاح، ۲۳۳۶/۶؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، ۵۳/۱۳؛ زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ۵۱/۱۹، طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۴۷۹/۲.

۵. مقصود آیاتی است که معانی آنها روشن بوده به گونه‌ای که احتمالات مختلف در آن داده نمی‌شود.

۶. غزالی، ابو حامد، المستصفی، ۸۵/۱؛ زمخشری، محمود، کشف، ۴۱۲/۱؛ فخر رازی، محمد، تفسیر رازی، ۱۷۹/۷؛ آلوسی، شهاب الدین، روح المعانی، ۸۰/۳؛ رشید رضا، محمد، المنار، ۱۳۷/۷؛ مکارم، ناصر، نمونه، ۵۰۵/۲.

۷. این احترام مخصوص اهل تسنن است؛ لذا ما شیعیان به دلیل پیروی از روایات مستفیض نحوه صلوات، آن را به گونه کامل و همراه با کلمه آل، نقل می‌کنیم.

شفاعة لأمتي في الآخرة»^۱.

۲-۶۱- حدثننا علي بن عياش، قال: حدثنا شعيب بن أبي حمزة عن محمد بن المنكدر عن جابر بن عبد الله، أن رسول الله ﷺ قال:

من قال حين يسمع النداء: «اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلاة القائمة آت محمدا الوسيلة والفضيلة وابعثه مقاما محمودا الذي وعدته»، حلت له شفاعتي يوم القيامة.^۲

۳-۱-۶- حدثننا أبو النعمان حدثنا حماد عن عمرو عن جابر -رضى الله عنه:

ان النبي - صلى الله عليه وسلم- قال: «يخرج من النار بالشفاعة كأنهم الثعاعير». قلت ما الثعاعير؟ قال: «الضعائيس».

فقلت لعمرو بن دينار أبا محمد سمعت جابر بن عبد الله يقول: سمعت

النبي - ﷺ - يقول: «يخرج بالشفاعة من النار»؟ قال: نعم.^۳

ملاحظه می شود که رهاپی از عذاب به سبب شفاعت و وعده های رسول خدا ﷺ به دعا کننده مبنی بر شمول شفاعت آن حضرت نسبت به وی، هیچ گونه ابهام و یا احتمال تشابهی را در رسایی مفهوم و معنای شفاعت آخروی به معنای معهود آن بر نمی تابد.

۲-۶- نقد عنصر انحصار فایده مندی به شفاعت کننده

عنصر دیگر در دیدگاه عبده، ارائه معنای نویی از شفاعت آخروی بوده که در آن سودمندی انحصاری برای شفاعت کننده لحاظ شده است.

در پاسخ به این عنصر در نظریه وی باید گفت: حجم درخور توجهی از گزارش های مأثور صحیح بخاری در تقابل با این عنصر هستند که احادیث زیر از آن جمله اند:

۱-۲-۶- حدثننا مسدد، حدثننا يحيى عن الحسن بن ذكوان، حدثننا أبو رجاء، حدثننا عمران بن حصين -رضي الله عنه- عن النبي ﷺ، قال: «يخرج قوم من النار بشفاعة محمد ﷺ فيدخلون الجنة».^۴

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۷ / ۱۴۵

۲. همان، ۱۵۲/۱.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۷ / ۲۰۲.

۴. همان، ۷ / ۲۰۳.

۲-۲-۲- حدثنا يوسف بن راشد، حدثنا أحمد بن عبد الله، حدثنا أبو بكر بن عياش عن حميد، قال: سمعت أنساً رضي الله عنه - قال: سمعت النبي ﷺ يقول: «إذا كان يوم القيامة شفعت، فقلت: يا رب، ادخل الجنة من كان في قلبه خردلة. فيدخلون. ثم أقول: ادخل الجنة من كان في قلبه أدنى شيء»^۱.

گزارش‌های فوق به روشنی از نوعی سودبخشی از شفاعت که متوجه شفاعت شونده می‌شود حکایت دارند.

۲-۲-۳- حدثنا إسماعيل، قال: حدثني مالك عن أبي الزناد عن الأعرج عن أبي هريرة - رضي الله عنه، ان رسول الله ﷺ قال: «لكل نبي دعوة يدعو بها وأريد أن اختبئ دعوتي شفاعة لامتي في الآخرة»^۲.

بشارت رسول خدا ﷺ از ذخیره نمودن شفاعت برای اُمت خویش در عالم آخرت، پیام آور نوعی بهره‌مندی از شفاعت به اُمت اسلامی، است.

۲-۲-۴- حدثنا عبد العزيز ابن عبد الله، قال: حدثني سليمان عن عمرو بن أبي عمرو عن سعيد بن أبي سعيد المقبري عن أبي هريرة، أنه قال: قيل: يا رسول الله، من أسعد الناس بشفاعتك يوم القيامة؟ قال رسول الله ﷺ: «... أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه أو نفسه»^۳.

بدیهی است پرسش از چگونگی دست یابی به فیض شفاعت در عالم آخرت از سوی برخی صحابه از رسول خدا ﷺ و بیان چگونگی دست یابی بدان توسط آن حضرت، گویای حداکثری فایده‌مندی شفاعت به شفاعت شونده‌گان، است.

نکته درخور توجه آنکه پرسش فوق گویای ارتکاز صحابی پرسش‌گر از شفاعت به عنوان عاملی فایده‌مند به شفاعت شونده بوده و ارتکاز صحابی و فهم او از باورهای اسلامی علاوه بر آن که از ارزشمندی خاصی نزد عده‌ای از عالمان اهل سنت برخوردار بوده^۴، در ساحت

۱. همان، ۸ / ۲۰۰.

۲. همان، ۷ / ۱۴۵.

۳. همان، ج ۱ / ۳۳.

۴. ابوحیان اندلسی، ابو عبد الله محمد بن يوسف، بحر المحيط، ۶۳۳/۱؛ رشید رضا، محمد، المنار، ۶۴/۷؛ ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، فتح الباری، ۴۱/۱۰؛ سندی، نور الدین ابن عبد الهادی، حاشیه السندی علی النسائی،

شفاعتُ أُخروی از تایید رسول خدا ﷺ از چنین ارتکازی نیز برخوردار است که گویایی هر چه بیشتر در سود بخشی شفاعت به شفاعت شوندگان را نتیجه خواهد داد.

عبده در راستای همگام خوانی گزارش‌های مآثور شفاعتِ أُخروی با عنصر فایده‌مندی انحصاری شفاعت به شفاعت‌کننده، به روایتی از صحیح بخاری استشهاد کرده و چنین گفته است:

وَالْأَحَادِيثُ الْوَارِدَةُ فِي الشَّفَاعَةِ تَدُلُّ عَلَى هَذَا فَبِئْسَ رِوَايَةُ الصَّحِيحَيْنِ وَغَيْرِهِمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْجُدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيُثْنِي عَلَى اللَّهِ تَعَالَى بِنَاءٍ يُلْهِمُهُ يَوْمَئِذٍ فَيَقَالُ لَهَا رَفَعِ رَأْسَكَ وَسَلِّ تَعْطُهُ وَأَشْفَعْ تُشْفَعُ^۱.

نگارنده را اعتقاد بر آن است که روایت مورد استشهاد عبده، به هیچ وجه گویایی لازم را در توافق با دیدگاه وی نداشته بلکه در راستای اثبات شفاعت در عالم آخرت به معنای معهود آن است؛ اما با تقطیعی که از سوی وی صورت پذیرفته قراین کلامی آن مورد غفلت واقع شده است. از همین رو، به نقل کامل آن می‌پردازیم:

حدثني إسحاق بن نصر، حدثنا محمد بن عبید، حدثنا أبو حیان عن أبي زرعة عن أبي هريرة - رضي الله عنه، قال: كنا مع النبي - صلى الله عليه وسلم ... قال: «أنا سيد القوم يوم القيامة، هل تدرون بم؟ يجمع الله الأولين والآخرين في صعيد واحد، فيبصرهم الناظر ويسمعهم الداعي، وتدنون منهم الشمس، فيقول بعض الناس: ألا ترون إلى ما أنتم فيه، إلى ما بلغكم؟ ألا تنظرون إلى من يشفع لكم إلى ربكم فيقول بعض الناس: أبوكم آدم فباتونه فيقولون: يا آدم أنت أبو البشر، خلقتك الله بيده، ونفخ فيك من روحه، وأمر الملائكة فسجدوا لك، وأسكنك الجنة، ألا تشفع لنا إلى ربك، ألا ترى ما نحن فيه وما بلغنا؟ فيقول: ربي غضب غضباً لم يغضب قبله مثله، ولا يغضب بعده مثله، ونهاني عن الشجرة فعصيته، نفسي نفسي، اذهبوا إلى غيري، اذهبوا إلى نوح، فباتون نوحاً، فيقولون: يا نوح، أنت أول الرسل إلى أهل الأرض، وسماك الله عبداً شكوراً، أما

تری إلى ما نحن فيه، ألا ترى إلى ما بلغنا، ألا تشفع لنا إلى ربك؟ فيقول: ربي غضب اليوم غضباً لم يغضب قبله مثله، ولا يغضب بعده مثله، نفسي نفسي، اتوا النبي - صلى الله عليه وسلم؛ فيأتوني فأسجد تحت العرش، فيقال: يا محمد ارفع رأسك، واشفع تشفع، وسل تعطه.^۱

روایت یاد شده نخست از درخواست شفاعت توسط عده‌ای در عالم آخرت از ساحت برخی از انبیاء الهی از جمله رسول خدا ﷺ و اجابت نمودن رسول خدا ﷺ از خواسته آنان سخن به میان آورده آنگاه از پذیرش شفاعت آن حضرت از سوی خداوند متعال نسبت به این دسته از افراد حکایت دارد.

عبدّه با عدم توجه به صدر روایت فوق، به همخوانی معنای مورد ادعای خود با فقره: «اشفع تشفع»، می‌پردازد در حالی که روایت مذکور با توجه به قرآینی چون درخواست شفاعت توسط این عده در عالم آخرت از ساحت رسول خدا ﷺ غیر از امیدواری آنان از نوعی بهره‌مندی از شفاعت معنای دیگری را بر نمی‌تابد.

■ نتیجه

رهاورد این نگاشته علاوه بر کاوش در معنای معهود شفاعت اُخروی در نگاه عالمان اسلامی و توافق آن با گزارش‌های انعکاس یافته در صحیح بخاری به عنوان معتبرترین جامع حدیثی اهل سنت، تقابل عنصر تشابه گزارش‌های شفاعت اُخروی با محکماتی چون رهایی از عذاب با شفاعت رسول خدا ﷺ و نیز وعده آن حضرت به برخی افراد مبنی بر بهره‌مندی آنان از شفاعت و ارائه راهکار این بهره‌مندی، در کتاب صحیح بخاری بوده چنان که عنصر انحصار فایده‌مندی نسبت به شفاعت کننده نیز تضاد آشکاری را با محتوایی چون رهایی از عذاب و ورود به بهشت با شفاعت رسول خدا ﷺ و ذخیره شدن دعای خاص آن حضرت در راستای شفاعت از امت در عالم آخرت و نیز ارتکاز برخی اصحاب پرسش‌گر از سعادت‌مندترین فرد در بهره‌مندی از شفاعت آن حضرت، از این کتاب، رقم زده است.

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ۱۰۶/۴.

فهرست منابع

- ألوسی، محمود، روح المعانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن خزیمه، محمد بن اسحاق، التوحید، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۱۴ق.
- عسقلانی، شهاب الدین احمد بن علی ابن حجر، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- _____، تقریب التهذیب، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- _____، تغلیق التعلیق، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
- ابن ابی عاصم، عمرو، کتاب السنه، بیروت، مکتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن تیمیه، تقی الدین احمد بن عبد الحلیم، مجموعه الرسائل والمسائل، بی جا، لجنة التراث العربی، بی تا.
- _____، مجموع الفتاوی، بی جا، دار الوفاء، ۱۴۲۶ق.
- ابن منظور، ابو الفضل، لسان العرب، قم، نشر ادب الجوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابن منیر، احمد بن محمد، الانصاف فیما تضمنه الکشاف، مصر، بی نا، ۱۳۸۵ق.
- ابو حیان اندلسی، ابو عبد الله محمد بن یوسف، بحر المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ایجی، عبد الرحمن بن احمد، الموافق، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۷ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد فی علم الکلام، پاکستان، دار المعارف النعمانیه، ۱۴۰۱ق.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، انتشارات شکوری، ۱۳۷۳ش.
- ذهبی، شمس الدین، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- _____، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- جعفری، محمد تقی، شرح نهج البلاغه، بی جا، بی نا، بی تا.
- جوادی آملی، عبد الله، تسنیه، قم، بی نا، بی تا.
- جوهری، اسماعیل، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- رشید رضا، محمد، المنار، مصر، هیئة المصریة العامه للکتاب، ۱۹۹۰م.
- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- زمخشری، جار الله، الفایق فی غریب الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- _____، کشاف، مصر، بی نا، ۱۳۸۵ق.
- سبحانی، جعفر، فی ظلال التوحید، بی جا، معاونیه شؤون التعليم والبحوث الإسلامیة فی الحج، ۱۴۱۲ق.
- _____، اضاءة علی عقائد الشیعه الامامیه، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۱ق.
- سندی، نور الدین ابن عبد الهادی، حاشیه السندی علی النسائی، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
- سید مرتضی، علی بن حسین، رسائل المرتضی، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
- شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن النعمان، أوائل المقالات، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، بی جا، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات، بیروت، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- طبرسی، مجمع البیان، امین الاسلام فضل بن حسن، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۱۵ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان، قم، منشورات جماعة المدرسین، بی تا.

طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد، العقیده الطحاویہ، بی جا، بی نا، بی تا.
طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، بی جا، مکتب النشر الثقافۃ الإسلامیة، ۱۴۰۸ق.
عینی، بدر الدین ابو محمد، عمدۃ القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
علی زاده موسوی، مہدی، سلفی گری و وہابیت، قم، یاد انڈیشہ، ۱۳۸۹ش.
عبد الجبار، ابو الحسن بن احمد، شرح الاصول الخمسة، مصر، مکتبہ وہبہ، ۱۴۲۷ق.
غزالی، ابو حامد، المستصفی، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ق.
فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر رازی، بی جا، بی نا، بی تا.
محمد بن عبد الوہاب، التوحید، بی جا، بی نا، بی تا.
محمد بن عبد الوہاب، الدرر السنیہ، بی جا، بی نا، بی تا.
مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، قم، بی نا، بی تا.
مزئی، جمال الدین یوسف، تہذیب الکمال، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
نووی، محیی الدین یحیی بن شرف، شرح مسلم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
ہیتمی، ابو العباس احمد بن محمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، موسسة الرسالة، ۱۹۹۷م.

A Reflection upon Transmitted Parts of Muhammad Abdoh's Theory concerning Otherworldly Intercession Based on Reports Made in sahih of Bukhari

Shahram Pourhasan

Intercession has been always of a certain sense in mentality of Muslim scholars in spite of differences between their schools and theological inclinations, and in this sense, there has been no obstacle to it in the otherworld. In the 14th Century (AH), in scientific society of the Egyptian Sunnis, Muhammad Abdoh said that intercession in the above sense cannot be realized in the otherworld, and Hadiths concerning intercession are ambiguous. He introduces a new sense for the intercession in the otherworld which is useful only for one who makes intercession. This new interpretation has been followed by some critiques made by some Muslim scholars. Since the above critiques concern the "impossibility" intended by Abdoh and no discussion has been made concerning ambiguity of Hadiths and his point that intercession is useful only for one who makes intercession, these two claims are, here, criticized on the basis of Hadiths in Sahih of Bukhari as the most authentic Sunni resource of Hadiths and conflict between Abdoh's view and Hadiths in the above book will be shown.

Keywords: intercession, Abdoh, transmitted parts, Sahih of Bukhari